

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

یادآوری:

آیهی 216 بقره با چهار قرینه دال بر وجوب جهاد ابتدایی است؛

بحث در آیه شریفه (كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَ هُوَ كُرْهُ لَكُمْ وَ عَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئاً وَ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ) بود، تا آن مقداری که ما قدرت فهمش را داشتیم، از آیه به خوبی استفاده شد که دلالت بر مشروعیت جهاد ابتدایی دارد؛ چه اینکه قرائنی نیز در آیه شریفه وجود دارد که دلالت بر این مدعا دارد و بحث آن گذشت. البته ما قبل از این آیه، آیات مبارکه سوره بقره و انفال را مطرح کردیم که فرمود: (وَ قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَ يَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ) و بحثش را گذرانیدیم.

بررسی فقهی و اجتهادی یک روایت مربوط به طائفه دوم آیات در ضمن دو نکته؛

البته این بحث را باید به ذیل آیه (وَ قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَ يَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ) ضمیمه کنید، زیرا به نظر می‌رسد لازم است روایتی را که در ذیل بررسی طائفه دوم از آیات، یعنی سوره مبارکه انفال اجمالاً نقل کردیم بیشتر مورد توجه قرار دهیم، چه اینکه یک نکات جدیدی در ذهن‌مان در این روایت آمده است که یک مقدار بحث فقهی و اجتهادی هم دارد، لذا من مناسب دیدم که این روایت را مجدداً متعرض شویم و بعد وارد بحث از طائفه دیگر از آیات شویم.

آن طور که در جلسه هفدهم بیان شد، این روایت در کتاب شریف «الکافی» جلد 8 صفحه 201 است؛ به این سند که: «علی بن ابراهیم عن ابيه (ابراهیم بن هاشم) عن ابن ابی عمیر» که از اصحاب اجماع است «عن عمر بن اذینه» که او هم از اصحاب و رؤس بصریین است، هم نجاشی و هم دیگران او را توثیق کردند «عن محمد بن مسلم» پس روایت از نظر سند، بسیار روایت خوبی است و هیچ اشکال سندی ندارد. به هر جهت جناب محمد بن مسلم (ره) می‌گوید: «قَالَ قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَ يَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ فَقَالَ لَمْ يَجِئْ تَأْوِيلُ هَذِهِ الْآيَةِ بَعْدُ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) رَخَّصَ لَهُمْ لِحَاجَتِهِ وَ حَاجَةَ أَصْحَابِهِ فَلَوْ قَدْ جَاءَ تَأْوِيلُهَا لَمْ يَقْبَلْ مِنْهُمْ لَكِنَّهُمْ يُقْتَلُونَ حَتَّى يُوَحَّدَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ حَتَّى لَا يَكُونَ شِرْكٌ» به امام باقر (ع) عرض کردم این قول خدای تبارک و تعالی (وَ قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَ يَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ) ایشان از این آیه، از امام باقر (ع) سؤال کردند.

نکته اول: بررسی علت و اصل سوال محمد بن مسلم (ره) از امام باقر (ع)؛

حال باید ببینیم که سؤال جناب محمد بن مسلم (ره) از امام باقر (ع) چه بوده است؟ چرا که روشن است که جناب محمد بن

مسلم(ره) خودش یک فقیه بوده، ایشان کسی بوده که آشنای به لغت بوده، اینطور نبوده که بگوید معنای ظاهری این آیه چیست؟ گویا در ذهن محمد بن مسلم(ره) این سؤال بوده که یک چنین آیه‌ای بر وجود مبارک پیامبر اکرم(ص) نازل شده؛ خداوند متعال به صورت امر به ایشان فرموده است: **(وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ)**.

در تبیین این نکته باید گفت که جناب محمد بن مسلم(ره) می‌خواهد بگوید: آیا به امر **(وَقَاتِلُوهُمْ)**، در زمان رسول خدا(ص) عمل شده است یا خیر؟ و آیا در زمان ما، ما هم مأمور به این خطاب هستیم یا نه؟ این **(وَقَاتِلُوهُمْ)** آیا الآن که زمان امام باقر(ع) و محمد بن مسلم(ره) است، مسلمین آن زمان هم، مکلف به این خطاب هستند یا خیر؟ در نتیجه، سوال همینطور می‌آید تا زمان‌های بعد، تا می‌رسد به زمان ما، که آیا در این زمان، ما هم مکلف به این خطاب هستیم یا خیر؟ به نظر ما محمد بن مسلم(ره) یک چنین سؤالی در ذهنش بوده.

به عبارت دیگر نکته اول در این است که جناب محمد بن مسلم(ره) چرا این سؤال را می‌کند، آیا معنای ظاهری این آیه را بلد نبوده، یا اینکه جناب محمد بن مسلم(ره) معنای ظاهری آیه را بلد بوده! بلکه با این سوال می‌خواسته به امام باقر(ع) عرض کند که آیا واقعاً الآن هم ما مکلف به این آیه هستیم یا نه؟

نکته دوم: بررسی سه مطلب مهم در جواب امام باقر(ع)؛

به نظر ما در این روایت چند مطلب دقیق وجود دارد که جایی هم من ندیدم، خواستم مطرح کنم در حضور شما فضلا که ببینیم چه می‌فرمایید؟ امام باقر(ع) در جواب سه تا مطلب فرمودند که عبارتند از:

مطلب اول:

«لَمْ يَجِ تَأْوِيلُ هَذِهِ الْآيَةِ بَعْدُ» تأویل این آیه هنوز نیامده؛

مطلب دوم:

«إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) رَخَّصَ لَهُمْ لِحَاجَتِهِ وَحَاجَةَ أَصْحَابِهِ»؛

مطلب سوم:

«فَلَوْ قَدْ جَاءَ تَأْوِيلُهَا لَمْ يَقْبَلْ مِنْهُمْ» وقتی که تأویل آیه بیاید دیگر از کفار، کفر و شرک پذیرفته نمی‌شود، «لَكِنَّهُمْ يُقْتَلُونَ حَتَّى يُوَحِّدَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَحَتَّى لَا يَكُونَ شِرْكٌ»، آن زمان کشته می‌شوند مگر اینکه توحید بیاورند و شرکی نباشد.

بررسی مطلب اول روایت، در ضمن دو احتمال؛

همانطور که مشخص است امام(ع) در مطلب اول روایت می‌فرماید: تأویل این آیه هنوز نیامده، فرق تأویل با تفسیر این است که تفسیر را آدم می‌تواند معنا کند که «**قَاتِلُوهُمْ**» امر است و ظهور در وجوب دارد، «حتی» برای غایت است، **(حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ)** فتنه هم به معنای شرک است. اما حضرت(ع) می‌خواهند بفرمایند: وجوب عمل به این آیه هنوز نیامده، اصلاً به بحث جهاد ابتدایی یک نگرش دیگری می‌دهد و یک نظریه‌ی جدیدی می‌شود در بحث جهاد ابتدایی.

پس بگوئیم حضرت(ع) می‌فرماید: تأویل و مقام عمل این آیه هنوز نیامده. لذا در مراد از تأویل دو احتمال است یا مراد از تأویل، «مقام عمل» و «عینیت پیدا کردن» است و یا مراد از تأویل، آن «تمثّل واقعی» و آن «عمل حقیقی» است، حال باید دید کدام یک از اینها مراد است؟

احتمال اول:

تأویل یعنی زمان عمل به آیه عصر ظهور حضرت مهدی(عج) است؛

این است که بگوئیم آیه نازل شده ولی فقط در همین مقام انشاء و ابراز بوده، زمان عمل «لَمْ يَجِئْ تَأْوِيلُ هَذِهِ الْآيَةِ بَعْدُ» یعنی هنوز زمان عمل این آیه فرا نرسیده. در نتیجه نه مسلمان‌های زمان رسول خدا(ص) آنطوری که باید بگوئیم مکلف بودند و نه حالا و نه ما، تا زمان ظهور فرزند ما(عج)، این یک احتمال که بگوئیم «لَمْ يَجِئْ تَأْوِيلُ هَذِهِ الْآيَةِ بَعْدُ» یعنی «لم یجئ زمان العمل بالآیه».

احتمال دوم:

تأویل یعنی عینیت واقعی آیه در زمان ظهور حضرت مهدی(عج) است؛
اینکه بگوئیم تأویل یعنی آن عینیت واقعی این آیه، عینیت واقعی آیه یعنی آیه تجسم عملی پیدا کند و دیگر در روی زمین شرک و مشرکی نباشد و کافری هم نباشد.

تبیین فرق دو احتمال وارده پیرامون تأویل آیه و بیان نظریه مختار:

به نظر ما این معنای دوم احتمال قوی‌تر دارد. چه اینکه احتمال اول بدین معناست که آن موقع اصلاً بنای عمل نبوده!!! ولی در معنای دوم می‌گوییم نه، در زمان رسول خدا(ص) هم بنای عمل بوده، در زمان امام باقر(ع) هم باید عمل می‌کردند، منتها فی الجمله، و آن تحقق عینی و واقعی‌اش مربوط به زمان ظهور حضرت مهدی(عج) است، پس فرق بین احتمال اول و دوم این است که:

طبق احتمال اول باید بگوئیم: وجوب قتال بر مسلمان‌ها نیست که در آن «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ(ص) رَخَّصَ لَهُمْ» روشن‌تر می‌شود. به عبارت دیگر طبق احتمال اول ما می‌گوییم اصلاً این وجوب امتثال ندارد، فقط مصلحت بوده در ابراز و انشاء آن؛

اما طبق احتمال دوم می‌گوییم: بر مسلمان‌ها، قتال وجوب دارد و عمل هم باید می‌کردند منتها خدای تبارک و تعالی از اول می‌داند که این تکلیف، یک تکلیفی که من جمیع الجهات همه به آن عمل کنند نیست و نمی‌شود! لذا تکلیف کرده و عمل هم می‌خواهد، اما امتثال واقعی این آیه در آن زمان است. به عبارت دیگر، طبق احتمال دوم می‌گوییم وجوب امتثال دارد مثل «أَقِيمُوا الصَّلَاةَ» که امروز چقدر مردم نماز می‌خوانند؟ هنوز یک بخش کمی از انسان‌ها نماز می‌خوانند، لذا تجسم واقعی این آیه، آن زمان است.

بررسی مطلب دوم روایت، در ضمن سه بیان اجتهادی:

مطلب دوم در این روایت که خیلی دقت می‌خواهد و متأسفانه من ندیدیم که این نکات را در آن مطرح کرده باشند، این است که بعد از مطلب اول، امام باقر(ع) در ادامه می‌فرمایند: «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ(ص) رَخَّصَ لَهُمْ لِحَاجَتِهِ وَحَاجَةِ أَصْحَابِهِ»؛ حال سوال این است که ضمیر در «لهم» به چه کسی بر می‌گردد؟ در اینجا سه بیان وجود دارد:

پیامبر(ص) به عنوان ولایت ماذون بوده تا برخی از احکام سیاسی اجتماعی اسلام را تا زمان ظهور برای مسلمین ترخیص کند؛

این است که این «رخص لهم» یعنی «رخص للمسلمین»؟ بدین بیان که بگوییم خداوند متعال یک وجوبی را به نام وجوب جهاد آورده، اما پیامبر اکرم(ص) ترخیص داد؛ آن وقت بگوییم شبیه همان که نماز از ابتدای تشریع، به عنوان فرض الله دو رکعت بوده، ولی پیامبر اکرم(ص) دو رکعت به عنوان فرض النبی(ص) به نمازهای دو رکعتی اضافه فرمود و نمازها چهار رکعتی شدند؛ زیرا ما یک روایاتی در باب تفویض و در باب تشریع داریم که خداوند منان(ص) در تشریع هم، این را به اینها تفویض فرموده، یعنی پیامبر(ص) این اختیار را داشته که اگر یک وجوبی از ناحیه خدا بیاید، بتواند ترخیص بدهد؛ آن وقت این بحث، به بحث فقه سیاسی مرتبط می شود چه اینکه در فقه سیاسی ما می گوییم پیامبر(ص) آیا به عنوان «شخص خودش»، این اختیار را داشته یا به عنوان «ولایت در تشریع» این اختیار را داشته؟ چه اینکه:

اگر گفتیم این از اختصاصات پیامبر اعظم(ص) بوده، در این صورت اگر قرائنی پیدا کردیم که این از مختصات رسول خدا(ص) بوده که هیچ سخنی باقی نمی ماند! حتی دیگر نوبت به ائمه اطهار(ع) هم نمی رسد.

اما اگر گفتیم نه، این به عنوان ولایت است، این ولایت برای دیگران هم بعداً هست، برای معصومین(ع) هم مسلم است، برای غیر معصومین هم اگر گفتیم ادله ی ولایت مطلقه تام است، برای آنها هم ثابت است.

لذا این یک نکته ی جدیدی در فقه است؛ ما می توانیم بگوییم والی، حالا قدر متیقّنش رسول خدا(ص) و ائمه معصومین(ع) می توانند در احکامی که جنبه ی اجتماعی و سیاسی دارد (مثل بحث جهاد) موقتاً وجوبش را بردارند، موقتاً بگویند این واجب نیست، ترخیصی که رسول خدا(ص) داده به این عنوان است، چون نمی شود گفت از این استفاده می شود که رسول خدا(ص) در همه ی احکام، این اختیار را داشته است؛ بدین معنا که پیامبر(ص) در احکام عبادی شخصی، نمی تواند این کار را بکند، یعنی نمی شود خدا بفرماید نماز واجب است، ولی پیامبر(ص) بفرماید من ترخیص می دهم! اما آن مقداری که متیقّن است این است که در احکام سیاسی اجتماعی اسلام بگوییم اگر این به عنوان مختصات رسول خدا(ص) نبوده، بلکه به عنوان ولایت بوده و پیامبر(ص) این حق را داشته که ترخیص بدهد. این یک بیان، «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) رَخَّصَ لَهُمْ» که بگوییم بیانش این است.

پیامبر(ص) چون ضرورت اقتضا می کرده، وجوب جهاد را تا زمان ظهور برای مسلمین ترخیص فرمودند؛ این است که نه! وجوبی بوده، چون ضرورت اقتضا می کرده آن وجوب قابل عمل نبوده، ضرورت که می گوییم یعنی یک چیزی مثل حرجی بودن یا بعضی از امور همانند اضطرار بوده یعنی بگوییم خداوند واجب کرده و پیامبر(ص) هم حق تصرف در این وجوب را ندارد. اما «رَخَّصَ لَهُمْ لِحَاجَتِهِ وَ حَاجَةِ أَصْحَابِهِ» ضرورت اقتضا می کرده، یعنی نتیجه این می شود که امام باقر(ع) می خواهند بفرمایند: رسول خدا(ص) به عنوان حکم و عنوان ثانوی، جلوی این وجوب را گرفته است؛ لذا بعد بگوییم در زمان ما هم همینطور است، اگر الآن واقعاً یک ضرورتی اقتضا می کند که مسلمان ها این کار را نکنند، بگوییم اگر این چنین است طبق حکم ثانوی، ما می گوییم الآن وجوبی در کار نیست.

یک مطلبی را در این آیه (وَالَّذِينَ يَكْنُزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ) توبه 34 داریم، در قرآن توبیخ می کند، از ظاهر آیه هم استفاده می شود که کسانی که طلا و نقره را یک جا جمع می کنند، این کار، کار حرامی است، حال ما باشیم و ظاهر آیه، باید بگوییم در زمان خود ما، اگر کسی در خانه اش گاو صندوقی دارد، فرض کنید ده میلیون یا صد میلیون آنجا گذاشت و به آن نیاز ندارد، یکی دو سال گذشت و همینطور آنجا باشد، ما باشیم و ظاهر آیه باید بگوییم کار حرامی کرده است، ولی در روایاتی که در ذیل

این آیه شریفه آمده، روایات می‌گویند این حکم هم مربوط به زمان ظهور حضرت حجت (عج) است، یعنی در آن زمان، **(يَكْنُزُونَ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّةَ)** است؛ ولی متأسفانه من یک وقتی دیدم در سیمای جمهوری اسلامی یکی از فضلا این را داشت معنا می‌کرد، سؤال کننده از او سؤال کرد که اگر الآن کسی یک مقدار پول یک جا جمع کند حرام است؟ گفت: بله حرام است!؛ اما همانطور که گفته شد ظاهر آیه این است، ولی با توجه به روایاتی که در ذیل آیه است این آیه مربوط به آن زمان است.

بنابراین چنین احتمالی بعید نیست که ما بگوییم جهاد ابتدایی در صدر اسلام تشریع شد، یعنی چون قرآن آخرین کتاب خداست، باید در این کتاب همه‌ی دستوراتی که «الی یوم القیامة» مطرح است بیاید، اما تأویل آیات مربوط به جهاد ابتدایی دیگر بعد از زمان ائمه‌ی معصومین (ع) است و بگوییم مربوط به زمان ظهور است، یعنی در این فاصله، دیگر نگوییم به عنوان وجوب مطرح است، همانطوری که راجع به **(وَ الَّذِينَ يَكْنُزُونَ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّةَ)**

البته این حرف را فقها هم قائل‌اند، ولی در جهاد، کسی این حرف را نزده، حالا عرض کردم ما به عنوان یک احتمال داریم مطرح می‌کنیم و نمی‌خواهیم بگوییم صد در صد نظر ما این است، بلکه می‌خواهیم بگوییم به حسب این روایت، بعید نیست چنین چیزی استفاده کنیم، یعنی بگوییم خداوند منان یک وجوبی را آورده است، ولی ما باشیم و ظاهر آیه، آیه می‌فرماید: **(وَ قَاتِلُوهُمْ)** وجوب مقاتله‌ی با کفار هست، اما بگوییم چون تأویل این آیه مربوط به زمان ظهور است، الآن دیگر این حکم به عنوان اقتضایی باقی مانده. یعنی این حکم دیگر در مرحله‌ی اقتضا باقی می‌ماند. به عبارت دیگر اینکه امام باقر (ع) می‌فرماید: «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) رَخَّصَ لَهُمْ»:

اولاً:

این «رَخَّصَ» فقط اختصاص به مسلمین زمان پیامبر (ص) نداشته! و الا اگر اختصاص به مسلمین آن زمان داشته باشد، چه فایده دارد؟ لذا برای زمان‌های بعد نیز هست و امام باقر (ع) این مطلب را بیان می‌کنند؛ یعنی امام باقر (ع) می‌خواهند بفرمایند این «رَخَّصَ» قرینه است بر اینکه مقصود خدای تبارک و تعالی از زمان نزول این آیه، این نبوده که در همان زمان، مسلمان‌ها برخیزند و زندگی‌شان را رها کنند و سراغ جهاد با کفار بروند تا «حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَ يَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ» بلکه خداوند این حکم را به عنوان یکی از احکام اسلامی انشاء فرمود که زمان تأویلش، زمان ظهور حضرت بقیة الله (عج) است و بیاوریم این را بگوییم که ترخیص رسول خدا (ص) اختصاص به مسلمان‌های زمان خود ایشان نداشته، بلکه تا زمان ظهور حضرت مهدی (عج) این ترخیص باقی است.

بنابراین باز طبق این بیان، نفی جهاد ابتدایی صورت نمی‌گیرد، آنهایی که جهاد ابتدایی را به طور کلی نفی کردند راه بسیار اشتباهی را طی کردند، ما در اسلام چیزی به نام جهاد ابتدایی داریم، آیات، ظهور روشنی هم در این زمینه دارند، این روایت هم فقط اختصاص به این آیه ندارد. لذا معلوم می‌شود آیاتی که مربوط به جهاد ابتدایی است، به عنوان اقتضایی است و فعلیتش در زمان ظهور است، این یک بیان اجتهادی.

ثانیاً:

یا اینکه طبق بیان اول بگوییم این آیات فعلی هم بوده اما پیامبر (ص) ترخیص داده، چرا که ایشان این اختیار را داشته و ترخیص داده و این ترخیص هم تا زمان ظهور، وجود دارد.

پیامبر(ص) برای حاجت، وجوب جهاد را تا زمان ظهور برای مسلمین ترخیص فرمودند؛

اینکه بگوییم ترخیص پیامبر اکرم(ص) برای چه بوده؟ برای «حَاجَتِهِ وَ حَاجَةِ أَصْحَابِهِ» بوده، هر زمانی که این حاجت مسلمانها باشد این حکم لزوم عمل ندارد، یعنی در زمان ما، چون یکی از سؤالاتی که می‌شود این است که می‌گویند در زمان ما اصلاً امکان عمل به جهاد ابتدایی وجود ندارد، یعنی الآن به مسلمانها بگوییم خانه و کاشانه‌تان را ترک کنید و بروید به اولین نقطه‌ی کفرستانی که اطراف ایران هست بجنگید، اصلاً نمی‌شود و همه چیز به هم می‌خورد، این به هم خوردن همه چیز، اگر نزدیک قیامت و زمان ظهور باشد عیبی ندارد! ولی حالا چرا؟

تبیین نظر جامع بین احتمالات ثلاثه: جهاد ابتدایی در اسلام به عنوان حکم انشایی اقتضایی وجود دارد، ولی طبق این روایت، فعلیت تام آن، مربوط به زمان ظهور است؛

لذا این سه احتمالی که بیان کردیم وجود دارد و جامع بین این سه احتمال این می‌شود که ما در مسئله‌ی جهاد ابتدایی یک نظریه‌ای را ابراز می‌کنیم می‌گوییم جهاد ابتدایی در اسلام بوده، به عنوان یک حکم انشایی بوده، به عنوان یک حکم اقتضایی بوده اما فعلیتش مربوط به زمان ظهور حضرت مهدی(عج) است. کما اینکه در روایات داریم احکامی که فقط در زمان ظهور آن حضرت بیان می‌شود، حالا بگوییم یک احکامی هست بیان شده اما من حیث الإقتضاء بیان شده و فعلیت تام به فرمایش امام باقر(ع)، تأویل تام آیه مربوط به زمان ظهور حضرت مهدی(عج) است.

البته اینکه پیامبر اکرم(ص) در روایت خیلی مفصلی بیان فرمودند که در نزدیک قیامت یکی از علائم قیامت این است که زمین از درون خودش، طلاهایی را بیرون می‌ریزد، پیامبر(ص) در مسجد الحرام بودند و به ستون‌های مسجد الحرام اشاره کردند و فرمودند مثل این استوانه‌ها! و بعد فرمودند هیچ فایده‌ای برای کسی ندارد، این مربوط به اواخر است، اما اوایلش این چنین نیست.

بررسی مطلب سوم روایت

: تبیین فرق بین زمان رسول خدا(ص) و زمان تحقق تأویل آیه؛

آن وقت ببینید در روایت دارد «فَلَوْ قَدْ جَاءَ تَأْوِيلُهَا لَمْ يَقْبَلْ مِنْهُمْ لَكِنَّهُمْ يُقْتُلُونَ حَتَّى يُوحِدَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ حَتَّى لَا يَكُونَ شِرْكٌ» یک بحثی وجود دارد که آیا در زمان ظهور حضرت مهدی(عج)، ممکن است حضرت مثل زمان رسول خدا(ص) از آنها جزیه بگیرد؟ که در پاسخ باید گفت که یکی از نقاط افتراق بین این دو بزرگوار همین است که رسول خدا(ص) از اهل کتاب جزیه گرفت، آنها به یهودیت و نصرانیت‌شان باقی ماندند، ولی آن زمان اینطور نیست و چیزی از اینها قبول نیست مگر توحید و اینکه شرکی نباشد و فقط اسلام باشد. این هم از همین روایت استفاده می‌شود چون یکی از بحث‌ها همین است که آیا در آن زمان، حضرت مهدی(عج) از یهود و نصارا جزیه می‌گیرد یا نه؟ که از این روایت معتبر، استفاده می‌شود که خیر از اینها جزیه گرفته نمی‌شود و فقط اسلام از اینها قابل قبول است یعنی یا باید کشته شوند و یا اسلام بیاورند.

و صلى الله على محمد و آله الطاهرين